

# فارسستان در یک نگاه

مهران باهرلی - ۲۰۰۸

<http://demografi.blogspot.com/>



## بخش اول: فارسستان در یک نگاه

## مملکت فارسستان و یا فارسستان ائتتیک:

مملکت فارسستان و یا فارسستان ائتتیک منطقه سکونت پیوسته فارسزبانها در ایران است. این منطقه به تقریب به جز شمال، غرب و جنوب شرقی ایران نواحی باقیمانده شرقی، مرکزی و جنوبی آنرا در بر می گیرد. فارسستان ائتتیک حدود ۵۰ درصد از کل مساحت ایران و حدود ۳۰ درصد از کل جمعیت آنرا تشکیل می دهد. ۶۵ تا ۷۵ درصد از جمعیت فارسستان را فارس زبانان تشکیل می دهند. مملکت فارسستان از استانهای سمنان، خراسان جنوبی، یزد، کرمان و بخشهایی از استانهای اصفهان، فارس، تهران، قم، خراسان رضوی و مرکزی تشکیل می شود. در اینجا تاکید بر کلمه "بخشهایی" ضروری است زیرا قسمت عمده ای از استانهای تهران، قم و مرکزی جزئی از آذربایجان، بخشی از خراسان رضوی جزئی از افشار یورد و بخشهایی از استانهای اصفهان و فارس جزئی از قاشقای یورد و لرستان ائتتیک اند. فارسستان با داشتن تراکم جمعیتی کمتر از ۲۰ نفر در کیلومتر مربع، پس از بلوچستان و لارستان، دارای کمترین تراکم جمعیتی در میان ممالک و یا مناطق ملی ایران است (مقایسه کنید با مازندران ائتتیک با تراکم جمعیتی ۲۳۰ نفر در کیلومتر مربع، آذربایجان ائتتیک دارای تراکم جمعیتی بیش از ۷۰ نفر در کیلومتر مربع و کردستان ائتتیک با تراکم جمعیتی ۴۰ نفر در کیلومتر مربع). برخی از شهرهای فارسستان ائتتیک عبارتند از: دماوند، محلات، دلجان، خمین، مشهد، قائنات، سبزوار، تربت حیدریه، نیشابور، تربت جام، فردوس، طبس، تایباد، اصفهان، شهرضا، نجف آباد، گلپایگان، خوانسار، کاشان، نائین، اردستان، نطنز، شیراز، کرمان، جیرفت، رفسنجان، بم، بافت، بندرعباس، یزد، سمنان، دامغان، گرمسار (قشلاق)...

بخش اعظم فارسستان بی آب و کم آب و از صحراها تشکیل یافته است. دشتهای مشهور ایران یعنی دشت کویر (۲۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع) و دشت لوت (۱۶۶۰۰۰ کیلومتر مربع) در فارسستان قرار دارند. در بخشهای داخلی و شرقی فارسستان مقدار باران سالانه بسیار پائین و حدود ۳ تا ۱۵ سانتیمتر مکعب و در قسمتهای کوهستانی شمالی و غربی آن حدود ۲۰ سانتیمتر مربع است. به علت حرارت بسیار بالا و بی آبی، در قسمتهای داخلی و شرقی فارسستان، کشاورزی و دامداری توسعه نیافته است. فارسستان به لحاظ منابع زیرزمینی مملکتی نسبتاً غنی است. با شکست انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۵ و بعدها ساقط نمودن دولت ترکی آذربایجانی قاجار توسط کودتای استعماری رضاخان و پس از دست به دست گشتن حاکمیت سیاسی ایران از ترکان به فارسها، فارسستان به مرکز اقتصاد، تجارت، فرهنگ، صنایع، توریسم و سیاست کشور تبدیل شده است. بیشتر آذربایجان این نقش را بر عهده داشت. دولتین پهلوی و بویژه جمهوری اسلامی بخش اعظم منابع و درآمدهای دولت ایران را - که اساساً از صدور نفت مملکت عربستان-الاحواز بدست می آید- صرف سرمایه گذاری در فارسستان نموده و در نتیجه فارسستان قومی به سرعت توسعه یافته و به پیشرفته ترین مملکت ایران

مبدل گشته است. امروزه همه مراکز تصمیم گیری و دستگاههای اجرایی کشور در شهر تهران قرار دارند. در این شهر دهها هزار کارمند و بروکرات ساکن می باشند. شمار مراکز دانشگاهی و آکادمیک واقع شده در تهران به تنهایی از بقیه کشور بیشتر است. منطقه اصفهان فارسستان مرکز صنعتی کشور و منطقه مشهد از مراکز توریسم مذهبی آن است. همه فرودگاههای بین المللی ایران (به جز تبریز که در آذربایجان است) در فارسستان (تهران، اصفهان، شیراز،...) قرار دارند. در جمهوری اسلامی ایران به عنوان سیاستی اصولی، تقریباً همه رهبران و مدیران طراز اول کشور، ولی فقیه، رئیس جمهورها، اکثریت مطلق روسا و اعضای نهادهائی مانند شورای امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مدیران صدا و سیما و وزارتخانه ها (بویژه وزارتخانه های کلیدی کشور، آموزش و پرورش، خارجه، فرهنگ و ارشاد، ...) فرماندهان عالیرتبه نیروهای مسلح و ... از میان فارسها و فارسستانیها انتخاب می شوند.

## تاریخ فارسستان:

فارسستان هرگز دارای دولت ملی خود و منسوب به قوم فارس نبوده است. این سرزمین تا سال ۱۹۲۵ تحت حاکمیت ملل دیگر مانند اعراب (خلفای راشدین، عباسی، اموی، دولتهای محلی عربی)، ترکمنها و ترکها (غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، صفوی، افشار، قاجار، ...)، مونقولهها (امپراتوری مونقول، هولاکوئیها، ایلخانیان، جلایریان، ...)، حتی گیلکها (دیلیمان، بویه)، سیستانیها (صفاری)، لکها (زند) و ... بوده است. اراضی فارسستان پس از ساقط شدن سلسله ساسانی به مدت قرنهای تحت حاکمیت دولتهای عربی قرار داشته است. پس از آن دولتهای محلی کم عمر تاجیک که با فارسها خویشاوند شمرده می شوند مانند سامانی و طاهری (دولتی تاجیک در شرق خراسان، وابسته به خلافت عربی و عمیقاً تاثیر گرفته از فرهنگ و سنن عرب) بر بخشهایی از فارسستان حکم رانده اند. با ظهور تورکان در صحنه خاورمیانه، این مملکت به همراه دیگر مناطق ملی در ایران امروزی تحت حاکمیت دولتها و امپراتوریهای تورک قرار داشته است. بسیاری از این دولتهای تورک آذربایجانی بوده اند (جلایری، ایلخانی، قراقویونلو، آغ قویونلو، صفوی، افشار و قاجار). در این دوره، آذربایجان بر فارسستان حکم رانده است. علاوه بر امپراتوریها و دولتهای بزرگ تورک که بر همه فارسستان تسلط داشته اند، دولتهای محلی تورک چندی نیز بوده اند که مستقلاً و یا به طور موازی منحصر بر بخشهایی از فارسستان حاکم بوده اند. این دولتها را می بایست دولتهای تورکی فارسستان نامید. از دولتهای محلی تورک فارسستان می توان دولتهای سلجوقیان کرمان، اتابکان فارس (سالغوریان)، قوتلوق خانیان (قاراختائیبان کرمان)، اینجوئیان (آل مظفر)، و غیره را نام برد. تاریخ فارسستان در دوره حاکمیت اعراب بخشی از تاریخ عرب، و در دوره حاکمیت هزار ساله تورکان بخشی از تاریخ تورک است.

## فارسها و ترکیب ملی فارسستان:

بر خلاف مشهور اکثریت مردم ایران فارس نبوده ترک است. واقعیت آن است که فارسها علی رغم در دست داشتن دولت ایران، بزرگترین اقلیت ملی در ایران اند و کمتر از یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می دهند. زبان فارسی آمیخته ای از زبانهای ایرانی و عربی است. به لحاظ فیزیوتیپ فارسها از گروههای نامتناسج تباری، قومی، زبانی و فرهنگی تشکیل شده اند. قوم فارس فعلی با قوم پارس باستانی نه تنها یکی نیست بلکه ادامه مستقیم آن هم نمیباشد. قوم فارس زبان

امروزی به لحاظ تباری آمیخته ای از گروههای گوناگون شامل بومیان غیرایرانی زبان، هند و ایرانیهای قدیم، اعراب، موقولها و ترکان اند که با گذشت زمان و بویژه در سده های اخیر و در اثر پدیده دگرگشت زبانی، به زبان فارسی متکلم گشته اند. آن دسته از فارسها که در ادبیات قومینگرایانه فارسی اصطلاحا پارسی اصیل و آریائی نامیده می شوند، به لحاظ فیزیوتیپ عموماً سیاه چرده و بیشتر شبیه پاکستانیان و هندوستانیان اند و کوچکترین شباهتی با اروپائیان ندارند. نزدیکترین خویشاوند فارسها دریهای افغانستان و تاجیکهای آسیای میانه اند. اما خویشاوندی اینها نیز صرفاً زبانی است و نه نژادی-تباری. فارسها همچنین با دیگر ملت‌های ایرانی زبان مانند لرها، کردها، بلوچها، گیلکها، تبریها و لارها خویشاوند زبانی و نه نژادی-تباری شمرده می شوند.

در فارسستان قومی گروه‌هایی منسوب به همه ملل ایرانی اعم از ترک، عرب، لر، کرد، گیلک، تبری، تاجیک، پشتون و غیره مسکن گزیده اند. همچنین در این سرزمین دهها گروه قومی ایرانی زبان اما غیرفارس کم شمار مانند سمنانی، رازی، کشه ای، سویی، وانیشونی، ولاترو، زفره ای، گزی، کفو، سده هی، یارندی، خوری، لاسگردی، سنگسری، سورخه ای، شه‌میرزادی، وفسی، کوهکی، گازرخانی، باشگردی، برینگانی، ماسرم، پاپون، دوانی، .... ساکنند. این اقوام کم شمار غیرفارس که دارای زبانهای مستقل ایرانی اما غیرمکتوب بوده و از هرگونه حقوق ملی و قومی خویش محروم می باشند به سرعت در میان فارسها به تحلیل میروند. ترکها پس از فارسها پرشمارترین گروه ملی فارسستانند. در استانهای خراسان رضوی، اصفهان، فارس و کرمان گروه‌های بسیار انبوهی از ترکان ساکن اند. برخی از اینها مانند گروه‌های منسوب به اتحادیه ایلات ترکی قشقائی، خمسه، بوچاقچی، شاهسون، افشار و ... دارای سازمان طائفه ای و در موارد بسیار اندکی کوچنده اند. ترکان فارسستان دیاسپورای ترکان آذربایجانی در این مملکت شمرده می شوند. نیمی از جمعیت شهر تهران، پایتخت کشور را که در مرکز مشترک مملکت آذربایجان و مملکت فارسستان قرار دارد ترکها تشکیل می دهند. این شهر به سبب همین موقعیت استراتژیک خود از سوی شاه ترک آغا محمدخان قاجار به پایتختی انتخاب شده بود.

## برخی از مختصات حدود و مرزهای فارسستان

الف- مرزهای فارسستان و مناطق ترک یعنی آذربایجان، افشار یورد و قاشقای یورد محتاج توجه جداگانه اند. مرزهای ملی مابین دو مملکت آذربایجان و فارسستان در نواحی جنوبی و شرقی استانهای تهران، قم، مرکزی قرار دارند. مناطق غربی و شمالی این استانها به آذربایجان تعلق دارند. در متون تاریخی نیز همواره مرزهای جنوبی آذربایجان در عراق عجم تصویر شده است. مرزهای فارسستان با افشار یورد در استانهای خراسان شمالی و خراسان رضوی و مرزهای فارسستان با قاشقای یورد در استانهای اصفهان و فارس قرار دارند.

ب- برخی از شهرهای در حال حاضر عمدتاً فارس زبان مانند همدان، قزوین و ساوه در داخل مرزهای آذربایجان قرار دارند. این شهرها که تا آغاز قرن بیست همه و یا اکثریت مطلق اهالی آنها ترک بوده اند، در اثر سیاستهای یکسان سازی قومی تغییر زبان داده به فارسی متکلم شده اند. با اینهمه از آنجائیکه همه این شهرها در جغرافیای تاریخی آذربایجان قرار داشته و امروز نیز دارای محلات ترک نشین بوده و مانند جزیره ای در میان دریائی از روستاهای ترک پیرامونی محاصره شده اند شهرهائی آذربایجانی بشمار می روند. فارس زبان شدن اینگونه شهرهای آذربایجانی، نه محصول سیر طبیعی

تاریخ و تأثیرات متقابل زبانی، بلکه در اثر سیاستهای آسیمیلاسیونیست و تبعیض و تضییق دولتی بر علیه زبان و فرهنگ ترکی است. با تغییر زبان دادن اهالی شهرهای آذربایجان، این شهرها از جغرافیای آذربایجان خارج نمی شوند و مرزها و جغرافیای آذربایجان تغییر نمی کند، بلکه تبدیل به شهرهای فارس زبان آذربایجان می گردند. به عبارت دیگر اهالی فارس زبان اینگونه شهرها، اقلیت ملی فارس در آذربایجان جنوبی را تشکیل می دهند.

ج- شهرهای تهران، اراک (سلطان آباد) و قم در مرز فارسستان و آذربایجان قرار دارند. این شهرها که اغلب دارای جمعیت قابل ملاحظه ترک نیز می باشند (تهران و قم دارای اکثریت ترک اند) به لحاظ جغرافیائی با دیگر نواحی ترک نشین پیوسته در شمال غرب ایران و یا آذربایجان جنوبی پیوسته اند.

د- افشاریورد (سلجوق) و یا ناحیه ترک نشین شمال شرق کشور، و قاشقای یورد (قشقایستان) و یا ناحیه ترک نشین جنوب ایران را می باید خارج از فارسستان در نظر گرفت. البته مساله تعیین مرزهای دقیق این دو بویژه قاشقای یورد محتاج کار ویژه ای است. قرار دادن این دو منطقه ملی در داخل فارسستان، تبدیل فارسستان به دولتی فدرال در آینده را حتمی خواهد ساخت.

ل- در فارسستان علاوه بر فارسها گروههای منسوب به ملل ایرانی دیگر از جمله ترک، عرب، لر، کرد،... نیز ساکن اند. ترکان بزرگترین اقلیت ملی در فارسستان و ترکی دومین زبان آن است.

م- فارسستان به دریاهای آزاد ارتباط ندارد. ممالک جوار دریای خزر، مناطق ملی ترکمنستان جنوبی، مازندران، گیلان و آذربایجان جنوبی می باشند. در سواحل جنوب ایران نیز مناطق ملی بلوچستان شرقی، لارستان و عربستان-الاحواز قرار دارند. از سوی دولتهای ایران برای ایجاد امکان دستیابی فارسستان به آبهای بین المللی، سعی وافری برای آسیمیله کردن و فارسسازی ملل ایرانی زبان تبری، گیلک و لار در قوم فارس انجام می گیرد. داده ها نشانگر آن است که در این امر به ویژه در مورد دو ملت گیلک و تبری که شیعه مذهبند، موفقیت نسبی نیز حاصل شده است.

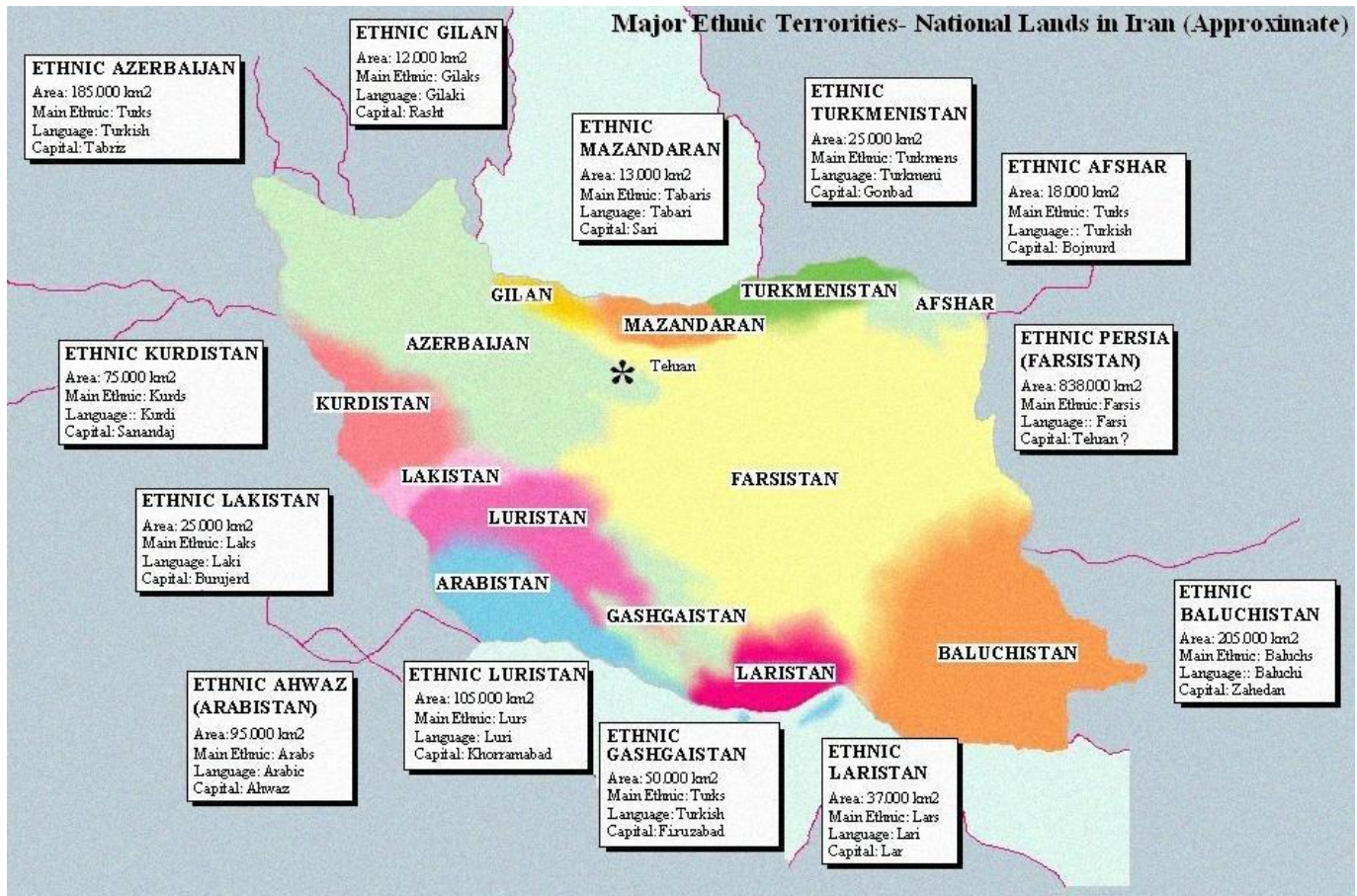
## بخش دوم: فارسستان، فارسیه، فارسستان، پرشیا، پرسیا Persia, Farsiyeh, Farsiye, Farsistan, Farsestan

### پدیده های نو، نامهای نو

حرکت ملی دموکراتیک ملت ترک و مملکت آذربایجان جنوبی که حالیا شاهد آنیم، در کل تاریخ این ملت و این مملکت، هرگز به اندازه امروزیین دارای مضمون و استقامت تورکی، ملی، دمکراتیک، مدرن، جهانی و علمی نبوده است. این مضمون و استقامت بسیار غنی و بیسابقه، خود را در اهداف، مفاهیم، شعارها و متدهای مشخصی جلوه گر می سازد که تدقیق هر کدام، فوراً روح و هویت تورکی، ملی، دمکراتیک، مدرن، جهانی و علمی آنها آشکار می سازد. بیسابقگی این

مضمون و استقامت یکی نیز در گستردگی شمول و عمق نفوذ آن است، به نحوی که در مدتی نسبتاً کوتاه توانسته است خود را بر عرصه های سابقاً هرگز دست نخورده و بسیار نوئی مانند ترمینولوژی، سمبلها، نشانه ها و حتی املاء و اورتوگرافی - نه تنها زبان ترکی بلکه زبان فارسی هم - تحمیل نماید.

در نتیجه شتاب گرفتن روندهای تشخیص ملی، ملت شوندگی و احقاق حقوق ملی ملل ساکن در ایران، پدیدار شدن آلترناتیوهای فدرالیسم و استقلال و رغبت روز افزون به آنها در میان ایرانیان و ملل ساکن در ایران، برای انعکاس و افاده مفاهیم نوظهور بسیاری که تاکنون از داشتن معادل و نام دقیق در فرهنگ و زبان فارسی محروم بوده اند، ناچاراً میبایست کلمات و تعبیرات و قالبهای جدیدی وضع گردند و یا از میان کلمات و تعبیرات موجود ولی غیردقیق انتخاب شوند و یا از دیگر زبانها وارد زبان فارسی، زبان دومین قوم ساکن ایران - که به طور غیر مشروعی تنها زبان رسمی و دولتی دولت ایران اعلام گردیده - شوند. کاربرد تعبیراتی مانند "آذربایجان جنوبی"، "استعمار فارسی"، "راسیسم فارسی"، "آپارتاید زبانی"، "ملت‌های ایران" (به جای اقوام ایران)، "زبان رابط" (به جای زبان مشترک)، "ممالک ایران" (بر اساس ممالک محروسه ایران و به جای مناطق ملی)، "علوی قزلباش" (به جای اهل حقه‌های ترک)، "تورک" (به جای تورکیک انگلیسی)، حتی کاربرد فرمهای "آزر" و "آذربایجان" (به جای فرمهای فارسی "آذری" و "آذربایجان") همه از این دستند. این تعابیر نوی دقیق و دمکراتیک علاوه بر منبع آن یعنی ادبیات سیاسی و فرهنگی ترکی و آذربایجانی، کم کم در ادبیات سیاسی و فرهنگی دیگر ملل ساکن در ایران و بویژه فارسها رایج شده و نهادینه می گردند.



## در شکل و تشخیص منطقه ملی قوم فارس

با گسترش روند جهانی شدن، ژرفتر گردیدن جنبش دموکراسی و با تعمیم روند دموکراتیزاسیون در دنیای اسلام، جهان تورک، منطقه خاورمیانه-قفقاز-آسیای صغیر و در این میان ایران، بسیاری از مسائل که تاکنون جزء تابوهای سیاسی بشمار میرفتند و یا به سادگی به سبب نبود دموکراسی و آگاهی زمینه ساز آن، محلی از اعراب نداشتند، به بحث و گفتگو گذارده میشوند. یکی از این مباحث بکر، به زیر سؤال بردن وضعیت و موقعیت قوم فارس و زبان فارسی، نقش و سهم این دو در ساختمان سیاسی، اداری و فرهنگی کنونی و آینده محتملا فدرال ایران چندملتی، حدود و ثغور منطقه فارس نشین کشور و ویژگیهای دولت محلی قوم فارس در ایران فدراتیو است. کوشش برای انتخاب نامی مشخص و خاص برای نامیدن سرزمین فارس نشین در شرق-مرکز کشور و بحث در چگونگی نامیده شدن آن به زبان فارسی نیز، یکی از نیازهای زائیده از برآیند ضروریات فوق است.

بیشک نظام اداری ایران - در صورت عدم تقسیم آن - دیر و یا زود و اقلا تبدیل به نظام فدرال ملی-زبانی خواهد شد و بیشک در این نظام فدرال ملی-زبانی همکشوریهای فارس نیز مانند دیگر گروههای ملی، دولت محلی-منطقه ای فدرال از آن خود را خواهند داشت. واضح است که دولت ملی و محلی-منطقه ای قوم فارس، منطقا در ناحیه ای که فارسزبانان ایران به طور پیوسته و متراکم در آن ساکنند و اکثریت جمعیت را تشکیل میدهند، یعنی در شرق و بخشهایی از مرکز و جنوب ایران تاسیس خواهد شد و به این شرط همه ملت‌های ترک، عرب، کرد، بلوچ، لر، گیلک، تبری، ترکمن، لار و... از حق دمکراتیک تاسیس دولت محلی خلق فارس حمایت خواهند نمود. در هر کشور فدراتیو؛ واحدهای فدرال تشکیل دهنده آن، علاوه بر دولت محلی-منطقه ای باید سمبل‌های ملی مربوطه دیگری را هم - مانند اسم سرزمین ملی، اسم دولت ملی و پرچم ملی داشته باشند. اما خلق فارس در مرحله فعلی شکل‌گیری و تکامل هویت ملی اش، هنوز از سمبل‌های ملی مهمی مانند "اسم سرزمین ملی" و "پرچم ملی" اش برخوردار نیست. فارسها در یک هزار و پانصد سال اخیر از نعمت داشتن دولت ملی خود محروم بوده و تحت حاکمیت دول عرب، مونتقول و تورک (ترکمن، ترک) زیسته اند. همچو خلقی شاید طبیعی است که از نهادها و سمبل‌های مربوط به دولتمداری مانند پرچم ملی و... محروم باشد. دولتمداری، نهادها و سمبلها و ذهنیت و سنن مربوط به آن فرهنگی است که خلق فارس بالکل از آن بی بهره مانده است. (در نتیجه نبود این فرهنگ و تجربه و سنن جا افتاده دولتمداری و ناشیگری حاصل از آن است که پس از به حاکمیت رسیدن قوم فارس در ایران یعنی در برهه زمانی کمتر از صد سال، ما در ایران شاهد تجربه های پایان ناپذیر کودتاها، انقلابها، حرکت‌های مرکزگرای ملل ساکن در این کشور، شورشهای مردمی، جنگ‌های داخلی و خارجی و تنش و درگیریهای متعدد سیاسی و دیپلماتیک دولت ایران با دولتهای همسایه و جهانی و... هستیم).

## در ضرورت نامگذاری منطقه فارس نشین کشور

منطقه ملی فارس نشین در شرق و مرکز ایران و واحد دولتی که در سرزمین مسکونی قوم فارس تشکیل خواهد شد به چه شکل میبایست نامیده شود؟ یافتن جواب برای این سوال همچنین از آن رو ضروری است که دیگر ملل ایرانی هر کدام برای سرزمین تاریخی-ملی خود نام و یا نام‌هایی دارند که در ادبیات و فرهنگ سیاسی ایران و جهان معاصر نیز کامیاب شده اند (کردستان، آذربایجان، لرستان، ترکمنستان، عربستان-الاحواز، بلوچستان، لارستان، گیلان، تبرستان، ...). دولت فدرال ترکان در جنوب ایران قشقایستان - قاشقای یورد و در شمال خراسان افشاریورد و یا سلجوق .... نام خواهد داشت. با اینهمه تاکنون هیچ اسمی از طرف سردمداران قوم فارس (چه در جبهه دولت جمهوری اسلامی و چه در جبهه اپوزیسیون فارس) و یا توده های فارس زبان، برای نامیدن نیاخاک و وطنشان که همه بر آن توافق داشته باشند تثبیت نشده است. به عبارت دیگر در حالیکه همه ملل ایرانی برای سرزمین ملی خود اسمی انتخاب کرده اند، فقط منطقه فارسزبان نشین ایران چند ملتی است که همچنان بی‌نام مانده است.

بدیهی است که انتخاب اسم، پرچم و سمبل‌های ملی برای سرزمین ملی و دولت محلی-منطقه ای فارس در مرکز و شرق ایران، در درجه نخست بر عهده، وظیفه و در صلاحیت خلق‌های ساکن در آن منطقه و از جمله فارس زبان‌های ساکن در این نواحی و نخبگان فرهنگی و سیاسی‌شان میباشد. شایسته است که تشکیلات و سران قوم فارس بویژه طرفداران



سیستم فدرالی و یا موافقین تشکیل "اتحاد جماهیر ایران"، "ممالک محروسه ایران" و یا "دولتهای متحده ایران" به جستجوی نامی برای نامیدن منطقه ملی فارس نشین و دولت فدرال فارسیهای ایران و یا به طرح و بحث نامهایی که در نظر دارند بپردازند. زیرا عدم پرداختن به مسائل مربوط به منطقه فارس نشین کشور و در این میان نام و حدود و ثغور آن، تبدیل به مانع بازدارنده عظیمی در روند تبیین مساله ملی و حل آن در ایران شده است. این مانع به این و یا آن شکل می باید که هر چه سریعتر رفع گردد. منطقه فارس نشین کشور و دولت فدرال آتی فارسیها در آن منطقه نمیتواند همچنان بی اسم باقی بماند. خلق فارس استثناء نیست و دیر یا زود مانند دیگر ملل ساکن در ایران - داوطلبانه و یا به اجبار - میبایست به انتخاب پرچم ملی خود و اسم سرزمین و دولت محلی - منطقه ای قوم فارس بپردازد. چرا که در صورت ادامه قصور و تعلل روشنفکران و سیاسیون فارس در این امر، دیگر ملت‌های ایرانی منتظر آنها نخواهند ماند و برای پاسخگوئی به این نیاز و پرکردن خلأ موجود ناچارا و راسا به آن اقدام خواهند نمود. همانگونه که امروز نیز در ادبیات سیاسی ملت‌های ترک و کرد و عرب و ترکمن و بلوچ ..... برای نامیدن ناحیه فارس نشین شرق و مرکز کشور و دولت فدرال خلق فارس، از اسامی ای مانند "فارستان"، "فارسیه"، و "پرشیا" استفاده میشود.

نکته ای که در اینجا می بایست به آن دقت نمود این است که برای نامیدن منطقه فارس نشین کشور، نمی توان از اسم "ایران" استفاده کرد زیرا ایران مانند گذشته که نام جمعی ممالک محروسه بود، امروز نیز مجموع واحدها و مناطق ملی کشور شامل منطقه فارس نشین آن است. در ایران فدرال آینده نیز، مثل سابق (ممالک محروسه ایران) دولت سراسری مرکب از دولتهای فدرال آذربایجان و کردستان و گیلان و ترکمنستان و فارستان و لرستان ... ایران نام خواهد داشت. (هرچند بسیاری به این نام نیز که به معنی سرزمین ایرهاست، اعتراضات جدی دارند). هم کشوریهای فارس که مخالف ایجاد دولت فدرال فارسیها و انتخاب پرچم ملی برای فارسیها میباشند و یا مردم ایران را متشکل از فقط یک ملت میدانند و یا منکر وجود مسئله ملی هستند و یا در دمکراسیهای جای برای حق تعیین سرنوشت و فدرالیسم وجود ندارد..... در واقع دولت ایران و تمام ایران را مانند سابق متعلق به فارسیها میدانند. این همان اندیشه ارتجاعی ضدبشری نژادپرستی آریایی و شونیسیم - استعمار فارسی است که فعلا نظام سیاسی و اداری کشور بر آن اساس شکل گرفته است.

## کلمه فارستان در گذشته

از رایجترین نامهای موجود برای نامیدن منطقه فارس نشین ایران، نامهای فارستان (مانند لهستان. "ستان" پسوند - کلمه ای فارسی است) و فارسیه (مانند روسیه، شکل عربی دارد) است. فارستان کلمه ای است که علاوه بر زبانهای فارسی و ترکی، در بسیاری از زبانهای عمده مانند انگلیسی، فرانسه، روسی، آلمانی و دیگر زبانهای اروپایی بویژه تا آغاز قرن بیستم، بکار رفته است. در این زبانها فارستان دو مفهوم جداگانه یکی به معنی ایالت - ولایت فارس و دیگری به معنی کل ایران را میرسانده است. فارستان کاربردی نیز به معنی سرزمین قوم فارس و یا فارسیزبانان از جمله در زبان ترکی و آذربایجان دارد. این معنی سوم مبنای کاربرد دمکراتیک و مدرن این کلمه است:

۱- **فارستان به معنی محدود ایالت و یا ولایت فارس:** نخست به معنی محدود و خاص اداری، یعنی برای نامیدن منطقه ای که کمابیش مطابق با استان فارس در جنوب ایران و نواحی پیرامونی آن است. مثلا در لیست تقسیمات کشوری ایران مربوط به قرن ۱۹ ولایات و ایالات ایران چنین شمرده میشوند: "اردلان" (بخشهایی از استان کردستان فعلی)، آذربایجان (منطقه شمال غرب کشور، به تقریب در شرق از ری و در جنوب از اراک به طرف شمال و غرب)، بلوچستان، گیلان، عربستان (بخش اعظم استانهای خوزستان، هرمزگان و بوشهر فعلی و جزایر خلیج عربی)، لارستان، لرستان، تبرستان (استان مازندران فعلی)، "فارستان"،... فارستان در لغتنامه دهخدا نیز به معنی ایالت فارس معنی شده و همچنین در ذیل مدخل استان ثبت گردیده است. در این لغتنامه "ستان" به صورت پسوندی که دلالت بر مکان اقامت دائمی و موطن و ناحیت، مکان موقت، مکانی که چیزی در آن فراوان باشد معنی گردیده است (۱). کاربرد فارستان امروز به بدین معنی محدود بسیار نادر و البته تماما نامناسب حتی نادرست است.

۲- **فارستان به معنی گسترده ایران:** دوم به معنی عام و گسترده فراقومی، یعنی برای نامیدن کل ایران و یا کل قلمرو بعضی از دولتهای باستانی و قدیم در برخی از زبانهای اروپائی. مثلا در لغتنامه لاتینی-آلمانی *Deutsch - Latein Wörterbuch* در مقابل پرشیا کلمه فارستان نوشته شده است: *Farsistan=Persia*. فارستان در این معنی معادل پرشیا بوده است. پرشیا نامی است که از سوی یونانیان صرفا برای نامیدن قلمرو دولتهای ساسانی و هخامنشی بکار رفته است. بنابراین دارای مفهومی سیال و سیاسی بوده عاری از هر گونه دلالت بر جغرافیای تاریخی و یا بافت قومی مردم ساکن در آن قلمروهای سیاسی بوده است. سرزمینی که در زبانهای اروپائی به نادرستی پرشیا نامیده شده نه هرگز دارای جمعیت قابل ملاحظه پرس و فارس بوده و نه همواره تحت حاکمیت پرسها و فارسها قرار داشته است. بر عکس اکثریت جمعیت پرشیا، همواره غیرفارس و غیرپرس بوده و این سرزمین همواره توسط غیر فارسها مانند یونانیها، عربها، ترکمنها، موقولها، ترکها و حتی گیلکها و لکها داره شده است. پس از سقوط ساسانیان تا بکار آورده شدن دولت پهلوی هرگز دولتی فارس و یا قومی پرس بر فارستان حکم نرانده است. اعراب و ترکان حاکم بر فارستان و دیگر نقاط ایران در بسیاری از منابع خارجی شاهان پرس نامیده شده اند زیرا که قلمرو سیاسی آنها به نادرستی پرس نامیده می شده است. اما نه این شاهان به لحاظ قومی و ملی و نه سرزمینهای تحت کنترل آنها به لحاظ جغرافیای تاریخی، پرس و یا فارس نبوده اند. تا این اواخر در پیش نویسندگان اسلامی نیز کلمه ایران و ایرانی بسیار نادر بکار رفته و تقریبا همه جا نام این سرزمین و مردمانش به نادرستی با الفاظ فارس و فرس ذکر شده است.

بنابراین امروزه کاربرد دو کلمه مترادف فارستان و پرشیا بدین معانی یعنی کل ایران و یا کل قلمرو حاکمیت دولتهای حاکم بر ایران و ..... مطلقا نادرست است. زیرا اولاً ایران معادل سرزمین فارسها نیست و ناحیه فارس نشین کشور و یا پرشیا- فارستان تنها بخشی از ایران است. دوما فارسها با پرسها که منبع نام پرشیا بوده اند دو آنتیته قومی کاملا جداگانه اند. سوم بعد از سقوط ساسانیان هرگز حاکمیت سیاسی از آن پرسها نبوده که قلمرو آنها نیز پرشیا خوانده شود. چهارما اگر صرفا پرس بودن ساسانیان و هخامنشیان می تواند دلیلی برای پرس نامیده شدن قلمرو دولتهای آنها باشد با همان منطق می باید کل ایران را به سبب حاکمیت دولتهای غزنوی و سلجوقی و جلایری و ایلخانی و آغ قویونلو و قراقویونلو و صفوی و افشار و قاجار که ترکمن و یا ترک بوده اند، ترکمنستان و یا ترکستان و به دلیل حاکمیت موقولها

و اعراب و اشرف افغان و اسکندر مقدونی، مغولستان و عربستان و افغانستان و مقدونیه نامید. پنجا نام گذاری ایران به اسم یکی از اقوام ساکن در آن بویژه فارسیها که سابقه برجسته منفی ای در نژادپرستی و استعمار ملل غیرفارس ایران دارند، با مخالفت و اعتراض جدی و وتوی این ملل مواجه است.

## فارسستان به معنی دقیق و مدرن: "منطقه ملی فارس نشین شرق و مرکز کشور"

سیر کنونی در ادبیات مدرن و دمکراتیک سیاسی کشور به سوی محدود کردن معنی پرشیا - پرسیا (به جای پرشیا نامیدن کل ایران)، تعمیم معنی فارسستان (به جای کاربرد آن فقط به معنی استان فارس)، مساوی قرار دادن فارسستان و پرشیا و کاربرد آنها برای نامیدن منطقه فارس نشین شرق و مرکز ایران میباشد. تخصیص کلمه فارسستان و معادل اروپائی آن پرشیا - پرسیا به این معنی یعنی منطقه ملی فارس نشین شرق و مرکز کشور، نشاندهنده تعمیم و گسترش روند دمکراتیزاسیون در ایران و شتاب گرفتن شکل گیری هویت های ملتهای ساکن کشور است. این دقیقا همان معنایی است که کلمه فارسستان در زبان ترکی (هر دو لهجه آذربایجانی و استانبولی) دارد. تعبیر فارسستان به معنی منطقه ملی فارس نشین در ادبیات سیاسی ترک و آذربایجانی نیز در حال نهادینه شدن است، مثلا در مقالات دو محقق آذربایجانی عاریف رحیم اوغلو از شمال، *Satranç Tahtasında Azerbaycan ve Farsistan- Arif Rehimoğlu* (آذربایجان و فارسستان در صفحه شطرنج) و یونس شاملی از جنوب، "این ره که تو میروی به فارسستان است - نگاهی به طرح پیشنهادی گروه کار اقوام و مبحث ملی اتحاد جمهوریخواهان ایران" کلمه فارسستان به معنی منطقه ملی فارس نشین شرق ایران بکار رفته است. در گزارش به زبان ترکی کمیته دفاع از حقوق آذربایجانیان جهان خطاب به کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد - ژنو نیز، از تبعید عباس لسانی به زندانی در فارسستان سخن می رود: "سون-دوروم ۱۱: جناب لیسانلی نین زوراکلیقلا گونئی آذربایجان دان بیر فارسستان حبسخاناسینا کؤچورولمه سی".

در لغتنامه ترکی اینترنتی در مقابل فارسی چنین نوشته شده است: "فارسی = فارسستان این دیلی 'Farsistan'ın dili (فارسی = زبان فارسستان). در کتاب دین و دیل (دین و زبان) به زبان ترکی استانبولی نیز فارسستان به همین معنی بکار می رود و گفته می شود: "عربیستان و فارسستان دان تورک دیل اورمانینا گله ن سؤزلر Arabistan ve Farsistan'dan Türk dil ormanına gelen sözler" (کلماتی که از عربستان و فارسستان وارد جنگل زبان ترکی شده اند). شاعر آذربایجانی ز. قافاروف در شعر آریستان خود، فارسستان را به معنی مملکت و سرزمین فارسان بکار برده است (۲):

Yarım Ermənistan, yarım Gürcüstan یاریم اثرمنیستان، یاریم گورجوستان  
Dərbənd'im Dağıstan, Cənub Farsistan دربندیم داغیستان، جنوب فارسستان  
Gör məndən yarandı nə qədər "İstan" "ایستان" نه قده ر یارانندی  
Bu bölənlər daha nəyə çalışır? بو بؤلələr daha نه یه چالیشیر؟

(نیمی از من را ارمنستان الحاق کرد، نیمه دیگرم را گرجستان،  
در بندم را داغستان و جنوبم را "فارسستان"  
بین که از من (آذربایجان) چقدر "ایستان" آفریدند  
اینان که مرا تکه پارچه کردند، اکنون به چه اقدامی می اندیشند؟

## آذربایجان قولدور، فارسستان اییه؛ قول گره ک اییه سی اوچون ایشله یه

یکی از شعرائی که به وفور تعبیر فارسستان را در آثار خود بکار برده است "بالتاجی آراز" از آذربایجان جنوبی است. وی در آثار خود (اوتای، بوتای وطندیر؛ آذربایجان؛ آذربایجان میلی حرکتیمیزین باشچیلارینا مکتوب؛ در باره مساله ملی آذربایجان) آذربایجان را به عنوان مملکتی که مستعمره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مملکت همسایه خود فارسستان است به تصویر می کشد. نمونه ای از ابیات وی که در آنها تعبیر فارسستان ذکر شده اند چنین است:

Fars dövləti vegi aldı فارس دؤولتی وئرگی آلدی  
**Farsistan**'da şəhər saldı **فارسستان** دا شهه رسالدى  
Mənim yurdum geri qaldı منیم یوردوم گئری قالدى  
Azərbaycan, Azərbaycan آذربایجان، آذربایجان

.....

Azərbaycan ölkədir, bölgə deyildir آذربایجان اولکه دیر، بؤلگه دئییلدیر  
**Farsistan**'ın saldıği kölgə deyildir **فارسستان** ین سالدیگی کؤلگه دئییلدیر  
İyəsi Türk xalqıdır, özgə deyildir اییه سی تورک خالقیدیر، اؤزگه دئییلدیر  
İran adlı millət yoxdur İranda ایران ادلی میللت یوخدور ایران دا  
Ki höküm sürdürə Azərbaycanda کی حؤکوم سوردوره آذربایجان دا

.....

**Farsistan** iyədir, Azərbaycan qul **فارسستان** اییه دیر، آذربایجان قول  
Milli bac illətdir, istibdad mə'lul میلی باج عیلتدیر، ایستیداد معلول  
İstibdad qazandırır **Farsistan**'a pul ایستیداد قازاندیریر **فارسستان** ا پول  
Bu nədənle Fars istibdaddan doymur بو ندنله فارس ایستیداددان دویمور  
Demokratısını içəri qoymur دئموکراسینی ایچه رییه قویمور

.....

Fars istər Türk unuda öz dilini فارس ایسته ر تورک اونودا اؤز دیلینی  
Millətçi etməyə Türk elini میلیتچی ائتمه یه تورک ائلینی  
Fars da Türk'ün bükə belini فارس دا تورک ون بوکه بئلینی

Yoxsa **Farsistan**'a milli bac verməz ز یوخسا **فارسىستان** ا میلی باج وئرمه ز  
Ədəbiyyatını zənginləşdirməz ز ادبیاتینی زنگینله شدیدمه ز

.....

**Farsistan** istəməz İran bölünə بؤلونه **فارسىستان** ایسته مه ز ایران بؤلونه  
Çünkü milli baclar axır gölünə چونکو میلی باجلار آخیر گؤلونه  
Yatırılır **Farsistan**'ın çölünə یاتیریلیر **فارسىستان** ین چؤلونه  
Siyasi Fars deməz yoğurdum turşdur سیاسی فارس دئمه ز یوغوردوم تورشدور  
Talaq haqqı versəm də, içi boşdur طالاق حاqqی وئرسه م ده، ایچی بوشدور

.....

Səksən faiz dövlətə ayid bina سکسن فییز دؤولته عایید بینا  
Nazirlik, dəmiryolu, xəstəxana ناظیرلیک، دمیرویولو، خسته خانا  
Üniversitə, otoban, kərxana اونیوئرسیته، اوتوبان، کرخانا  
İran'ın **Farsistanı**'nda qurulub ایران ین **فارسىستانى** ندا قورولوب  
Çünkü Fars dövləti naxırçı olub چونکو فارس دؤولتی ناخیرچی اولوب

.....

Səttar istiqlal üçün əlləşsəydi ستتار ایستیقلال اوچون ال.له شسه یدی  
Türk ilə Fars yurdunu bölüşsəydi تورک ایله فارس یوردونو بؤلوشسه یدی  
**Farsistan** öz gücüylə gəlişsəydi **فارسىستان** اؤز گوجویله گلیشسه یدی  
**Farsistan** Əfqanıstan'ın tayıdı **فارسىستان** افغانیستان ین تاییدی  
Dirçəlmə Azərbaycan'ın payıdı دیرچه لمه آذربایجان ین پاییدی

.....

Baybək'in yurdunda höküm sürən yad بای بک ین یوردوندا حؤکوم سوره ن یاد  
Fars dövlətidir ki alır malyat فارس دؤولتیدیر کی آلیر مالیات  
Edir **Farsistan**'ı İranda abad ائدیر **فارسىستان** ى ایراندا آباد  
Qalanıyla alır dövlətə silah قالانیلا آلیر دؤولته سیلاح  
İstiqlal, âzâdini edir günah ایستیقلال، آزادی نى ائدیر گوناھ

.....

Azərbaycan'ın milli gəliri آذربایجان ین میلی گلیری  
Gedir Tehran'da üç qat əskiliri گئدیر تهرآن دا اوچ قات اسکیلیری  
Dönüşdə büdcə şəklində gəliri دؤنوشده بودجه شکلینده گلیری  
Dördde üç hissəsi milli bac olur دؤردده اوچ حیصه سی میلی باج اولور

**Farsistan**'ın dərдинə əlac olur فارسستان'ین دردینه علاج اولور

.....

İqtisadın çərxi durmur, dolanır ایقتیصادین چرخى دورمور، دولانیر  
Milli gəlirlər Tehran'a yollanır میلی گلیرلر تتهران'ا یوللانیر  
Üç hissəsini **Farsistan** qullanır اوچ حیصه سینی **فارسستان** قوللانیر  
İstibdad lazımdır bac almaq üçün ایستیبداد لازیمدیر باج آلماق اوچون  
Azərbaycan İran'da qalmaq üçün آذربایجان ایران'دا قالماق اوچون

.....

Türkləri Fars dövləti köçmən edir تورکلری فارس دؤولتی کؤچمەن اندیر  
Türk işsizlikdən **Farsistan**'a gedir ترک ایشسیزلیکدن **فارسستان**'ا گئدیر  
Türk-e Xər üstə birbirini didir ترک خر اوسته بیربیرینی دیدیر  
Ərk'i sökdürür, deyir məçid qayırır ارک'ی سؤکدورور، دئیر مچید قاییریر  
Yazıq Azərbaycan, yerində sayır یازیق آذربایجان، یئرینده ساییر

.....

Azərbaycan ayrılıb dövlət qursa آذربایجان آیریلب دؤولت قورسا  
Minlər farbiqa qurdurar ulusa مینلر فابریکا قوردورار اولوسا  
Necə ki **Farsistan** qurdurub Fars'a نئجه کی **فارسستان** قوردوروب فارس'ا  
Xalqımız şâd olar, yurdumuz âbad خالقیمیز شاد اولار، یوردوموز آباد  
Bütövləşsə Qarabağ olar âzad بوتؤوله شسه قاراباغ اولار آزاد

.....

Fars Türk'ün milli gəlirin çalır فارس تورک'ون میلی گلیرینی چالیر  
**Farsistan**'da çağdaş şəhərlər salır **فارسستان**'دا çağداش شهه رلر سالیر  
Türk də hərəcayı olmaqdan dad alır ترک ده هرجایی اولماقدان داد آلیر  
Fars milli nəfi üçün bilə bilə فارس میلی نفعی اوچون بیله بیله  
Türkü kölə edib yurdunu tövlə تورک و کؤله اندیب، یوردونو طؤوله

.....

Azərbaycan quldur, **Farsistan** iyə آذربایجان قولدور، **فارسستان** اییه  
Qul gərək iyəsi üçün işləyə قول گرە ک اییه سی اوچون ایشله یه  
Dördde üç payı verə ərbabı yiyə دوردده اوچ پای وئره اربابی یییه  
Bu səbəbdəndir ki Azərbaycan'a بو سببندیر کی آذربایجان'ا  
Çərəkdarlıq payı yetişir cana چره کدارلیق پایى یئتیشیر جانا

.....  
گومروکلو ماللارین اوچده بیرینی Gümrüklü malların üçdə birini  
آذربایجان توکه دیر کی خئیرینی Azərbaycan tükədir ki xeyrini  
اؤزو گۆره، آباد ائده یئرینی Özü görə, âbâd edə yerini  
آذربایجان گومروک وئرگیسی وئریر Azərbaycan gümrük vergisi verir  
فارس دؤولتی **فارسستان** ا یئدیریر Fars dövləti **Farsistan**'a yedirir

.....  
آذربایجان دا ان بویوک ایش وئرە ن Azərbaycan'da ən böyük işverən  
فارس دؤولتیدیر کی دوشونمه ز خئیره ن (?) Fars dövlətidir ki düşünməz xeyrən (?)  
چالیب چاپماق اوچون ال قویوب یئرە ن (?) Çalıb çapmaq üçün əl qoyub yerən (?)  
**فارسستان** دا یاتیریر فارس دؤولتی **Farsistan**'da yatırır Fars dövləti  
ایشچیسیندن قازاندیغی ثروتی İşçisindən qazandığı sərvəti

## واکنش فارسها به کاربرد نام منطقه ملی فارسستان

همانگونه که گفته شد، نام فارسستان و یا پرشیا امروزه صرفاً به معنی جغرافیائی می تواند بکار برده شود و کاربرد فارسستان و پرشیا برای هر چیز دیگر مانند ایران و یا قلمرو دولت ایران، غلط است. فارسستان صرفاً نام یکی از مناطق ملی ایران عمدتاً مسکون توسط قوم ویا ملت فارس بوده، معادل مناطق ملی کردستان و بلوچستان و ترکمنستان و لرستان و آذربایجان ... است. این تعبیر، تعبیر سیاسی ای مدرن است و در آینده نیز احتمالاً نام یکی از دول فدراتیو تشکیل دهنده ایران فدرال خواهد بود. با اینهمه بسیاری از فارسان ساکن در ایران و نخبگان آنها در باره نام فارسستان سکوت نموده و عده ای نیز بدان اعتراض می کنند. به عنوان نمونه در شعری از سوی نژادپرستان فارس ایرانی در باره فارسستان چنین گفته می شود (۳):

دریغا و دردا خدایا سپاس  
تو این مام ایران زمین دار پاس

یکی فارسستان ورا خواندی  
دگر جزو میهن نیارایدی

عده ای از معترضین فارس، کاربرد تعبیر فارسستان را به معنی هم ردیف و هم ارزش شمردن فارسها با کردها و لرها و بلوچها و عربها و ترکمنها و... که سرزمین ملیشان کردستان و لرستان و بلوچستان و عربستان و ترکمنستان و ... نامیده می شود دانسته و آنرا دون شان خود می دانند. زیرا این دسته به تفوق و برتری ذاتی قوم فارس و منطقه مسکونی این قوم معتقدند. عده ای از مخالفین کاربرد نام فارسستان، بین کاربرد فارسستان و جدایی طلبی تناظری می بینند و حتی

گشودن بحث چگونه نامیده شدن منطقه فارس نشین در ایران را نیز منافی با وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور می دانند. حال آنکه مسئله جدائی طلبی و مسئله چگونه نامیدن منطقه فارس نشین کشور دو مسئله جداست. در غیر این صورت آنها می بایست کاربرد نام کردستان و لرستان و بلوچستان و لارستان و ... را نیز منافی با تمامیت ارضی کشور و وحدت ملی دانسته از کاربردها آنها خودداری کنند.

عده ای دیگر از کسانی که به نام فارسستان حساسیت دارند می گویند در دنیای مدرن که مهاجرت و اختلاط مردم مرزهای قومی و نژادی را روزبروز کمرنگتر میکند و اکثر مناطق پیشرفته جمعیتی متنوع و رنگارنگ دارند، استفاده از نامهای قومی برای مناطقی که نام معمول و مصطلح امروزشان ارتباطی بقومیت مردمانشان ندارد فقط نشانگر عقبماندگی فکری و تفکر قومگرایانه ایست که همه چیز را از دریچهٔ محدود قومی مینگرد. در پاسخ این دسته می باید گفت که اولاً اگر این استدلال صحیح است می بایست آنها از کاربرد تعییرات کردستان و لرستان و بلوچستان حتی انگلستان و مجارستان و لهستان و بلغارستان و صربستان و ارمنستان و گرجستان و هندوستان و مغولستان که گویا نشانگر عقب ماندگی فکری و تفکر قومگرایانه است خودداری کنند. دوماً اگر آنها صرفاً با نامگذاری بر اساس قومیت مخالفند، پس به چه علت نام غیرقومی دیگری برای منطقه فارس نشین ایران پیشنهاد نمی کنند؟ سوماً آشکار است که مقایسه بین جوامع پیشرفته در دنیای مدرن با جامعه ایرانی که به لحاظ مدنیت و مدرنیته و توسعه یافتگی یکی از عقب مانده ترین کشورهای جهان است قیاس مع الفارق است و چهارماً آنکه چه کسی گفته است که کل منطقه فارس نشین در ایران نام معمول و مصطلح و امروزی ای دارد؟ اساساً پیشنهاد و کاربرد نام فارسستان از اینروست که همچو نام معمول و مصطلح و امروزی ای برای نامیدن منطقه فارسزبان نشین در ایران وجود ندارد. عده ای نیز بین کاربرد تعییر فارسستان و نژادپرستی ارتباط بر قرار می کنند. حال آنکه بکار بردن (نام) فارسستان ارتباطی با نژادپرستی ندارد، بلکه بکار بردن آن با نژادپرستی مربوط است. دفاع از حق هموطنان فارس برای تشکیل دولت منطقه ای-محلی شان و داشتن نامی ویژه و دقیق برای آن سرزمین و دولت، نه تنها نژادپرستی نیست بلکه حرکتی بر علیه نژادپرستی است.

عده ای از کسانی که با اسم فارسستان مشکل دارند ادعا می کنند به هنگام احیاء یک کلمه قدیمی می باید آنرا در همان معنی اولیه خودش بکار برد یعنی فارسستان را باید صرفاً به معنی ایالت فارس بکار برد. پرواضح است که این منطق نادرست می باشد. چنانکه در گذشته در زبان فارسی "ملت" به معنی شریعت و دین و آنچه که خداوند برای رسیدن بندگانش به سعادت، بواسطه انبیاء وضع نموده است بکار میرفت اما پس از انقلاب مشروطیت معنی مدرن و امروزی بر آن بار شد. و یا خود نام "ایران" که مدلول آن در تاریخ و امروز دارای معانی اسطوره ای و ادبی و سیاسی تماماً متفاوت و متغیر بوده و تنها پس از سالهای ۱۹۳۵ به معنی امروزی آن بکار برده می شود. عده ای نیز "فارسستان" را یکی از اختراعات و کدهای هویت طلبان ترک مثل نوشتن "آذربایجان" بجای "آذربایجان" می دانند. حال آنکه فارسستان اصطلاح و تعییری سابقه دار در زبان فارسی و مصطلح در برخی از زبانهای دیگر مانند ترکی است که روزبروز رایجتر، مانوستر و جاافتاده تر نیز می شود. وانگاه اگر کاربرد فارسستان کد هویت طلبان ترک باشد، به چه سبب کاربرد کردستان و بلوچستان و لرستان و ... کد هویت طلبان فارس تلقی نشود؟ گروههای سیاسی مشهور به سراسری مدافع و یا موافق با پروژه فدرالیسم در ایران نیز از کاربرد نام فارسستان ملولند زیرا یا در ادعاهای خود صمیمی نیستند و یا فریبکارند. اینگونه گروهها که ساختار و فعالیتشان بر اساس ملتها و مناطق ملی سازماندهی نشده و هیچکدام نیز هیچ نشریه ای به زبانهای



ملی ایران به جز فارسی ندارند، حتی از طرح و بحث مفاهیم مقدماتی فدرالیسم مانند همین نام منطقه ملی فارستان و تعیین حدود و شعور آن نیز خودداری می کنند.

بنظر می رسد سبب مخالفت واقعی بسیاری از معترضین به نام فارستان، مخالفت آنها با حقیقت کثیرالملگی ایران و لزوم گذر آن به سیستم فدرالی ملی-زبانی است. به همه حال داشتن اسمی برای نامیدن مجموعه مناطق فارس نشین ایران ( و نه تک تک آنها) نیازی واقعی است و کاربرد اسمی فارسی و با مسما مانند "فارستان" که قبلا در خود زبان فارسی نیز موجود بوده و در منابع مختلف این زبان ثبت شده است، پاسخی به غایت معقول و منطقی برای رفع این نیاز می تواند شمرده شود.

---

۱- توضیح دهخدا بر استان چین است:

استان: ... (پسوند) مزید مؤخر امکنه و یا ازمنه. استان (یا ستان) در امکنه گاهی دلالت بر مکان اقامت دائمی و موطن و مملکت و ناحیت کند، همچون: انگلستان، غرجستان. و گاه دال بر مکان موقت است، مانند: بیمارستان، کودستان و دبیرستان و هنرستان و شبستان. و گاه دلالت بر مکانی کند که چیزی در آن فراوان باشد: گلستان، موستان. استان بصورت مزید مؤخر ازمنه (ظرف زمان) در تابستان و زمستان دیده میشود. اینک کلمات مرکبه‌ای با استان (ستان) بصورت مزید مؤخر بترتیب حروف تهجی در ذیل نقل می‌شود: آجارستان (در قفقاز). آرنادوستان. آلوستان. اردستان. ارمستان. ازبکستان. ازگیلستان. اسپیدارستان. افغانستان. انارستان. انجیرستان (انجیلستان). انگلستان. ایراهستان. باب شورستان. باغستان (به اصطلاح مردم قزوین). بجستان. بستان (مخفف بوستان). بغستان (بیستون). بلغارستان. بلوچستان. بوستان. بهارستان (اسم خانه سپهسالار قزوینی که امروز مجلس شورای ملی است). بهستان (بیستون). بیدستان. بیمارستان. پاکستان. تابستان. تاجیکستان. تاکستان. تخارستان. ترکستان. ترکمنستان. تنگستان. توتستان. توستان. تیفتستان (در زرگنده). تیمارستان. جادوستان. شاهنامه. رجوع به فهرست ولف شود). جوردستان. چمستان. چیرستان. چینستان. چین‌استان. حبشستان. خارستان. خجستان. (تاریخ سیستان). خرماستان. خلجستان. خلخستان. (شاهنامه). خُستان. خندستان (مجلس و معرکه مسخرگی، فسوس و سخره، لب و دهان معشوق). (برهان). خوالستان خودستان (شاخ تازه که از تاک انگور سر زند). (برهان). خوردستان (شاخ تازه را گویند و آن که از تاک انگور سر زند و آنرا بسبب ترش‌مزگی خورند و شاخهای تازه درختان دیگر و نهال گل و ریاحین را نیز گفته‌اند). (برهان). خوزستان. دادستان. داغستان. دالستان. دبستان. دبیرستان. دروازه کوهستان. دستستان. دشتستان. دورقستان. دهستان. دیلمستان. رام شهرستان. رزستان. ریگستان. زابلستان. زمستان. سارستان. سجستان. سکستان. سیستان. شامستان. شبستان. شهرستان (شهرستانه) مرز). صربستان. طبرستان. طخارستان. طمستان. عربستان. غرچستان. غرچستان. (تاریخ سیستان). **فارستان**. فرنگستان. فرهنگستان. فغانستان. فیلیستان (نام قریه‌ای به ورامین) (? قبرستان. قزاقستان. قلمستان. قهستان. کابلستان. (معجم البلدان). کاجستان. کارستان. کافرستان. کردستان. کلاع‌استان. کودکستان. کوهستان. کهستان. کهورستان. گرجستان. گلستان. گورستان. لارستان. لرستان. لوالستان. (تاریخ سیستان). لهستان (پلنی). مجارستان (هنگری).

مغلستان. موردستان. موستان. مهلستان. نارنجستان. نخلستان. نگارستان. نورستان. (تاریخ سیستان). نیرنگستان. نیستان.  
والستان. (تاریخ سیستان). وزیرستان. هندستان. هندوستان. هنرستان. هوجستان و اجار (بازار خوزستان. سوق الاهواز).

۲- متن کامل شعر چنین است:

## Azəristan آزرستان

Yüz illərdir Şimal-Cənub qasırgası یوز ایللردیر شیمال-جنوب قاسیرقاسی  
Kükrəyəndə vətənimdə qarşılaşır کوکره به نده وطنیمده قارشیلایشیر  
Dart-ha-dartdır, doğrayırlar, Xəzər daşır, خزه ر داشیر, دوغراییرلار, دوارتدیر, ها-دارتدیر,  
Yenə bölür neçə qaşiq-pay qarışır. یئنه بؤلور نئچه قاشیق پای قاریشیر.

Taleyimə yazılıbdır bölünmək mi? طالتئیمه یازیلیبدیر بؤلونمک می؟  
Qətrə-qətrə, ilmə-ilmə tökülmək mi? قطره قطره، ایلمه ایلمه تۆکولمک می؟  
Qaçqın, itkin, köçkün düşüb sökülmək mi? قاچقین، ایتگین، کۆچگون دوشوب سۆکولمک می؟  
İtlər baxıb yağlı ova mırıldadır. ایتلر باخیب یاغلی اووا میریلداشیر.

Gördükcə bu zillətləri səbrim daşır گۆردوکجه بو ذیللتلری صبریم داشیر  
Uçurulur, batırılır qəbrim daşı اوچورولور، باتیریلیر قبریم داشی  
Çoxlarının başı bölgüyə qarışır چوخلارینین باشی بؤلگویه قاریشیر  
Unudur ki, su qalxıb boğazdan aşır اونودور کی سو قالخیب بوغازدان آشیر

Biri toy-düyün vurdurur, şadlıq edir بیرى توی-دویون ووردورور، شادلیق ائدیر  
Biri yeməkdən qudurur, şahlıq edir بیرى یئمکدن قودورور، شاهلیق ائدیر  
Xalqı soyur, quldura qahmarlıq edir خالقی سویور، قولدورا قاهمارلیق ائدیر  
Min-biri acından ölür-yas qarışır مین بیرى آجیندان اولور، یاس قاریشیر

Bir vaxt da düşmüşdü böl-ha-böl dəmi بیر واخت دا دوشموشدو بؤل-ها-بؤل دەمی  
Qatar daşıyırdı, dartırdı gəmi قاتار داشیییردی، دارتیردی گمی  
Gör bir neçə yerə böldü vətəni, گۆر بیر نئچه یئرە بؤلدو وطنی,  
El də qarışdır, dil də qarışır ائل ده قاریشیدیر، دیل ده قاریشیر

Şərqi elə getdi, qərbim də belə, شرقیم ائله گئتدی، غربیم ده بئله  
Şimal yelə getdi, cənub da selə شیمال یئله گئتدی، جنوب دا سئله

Yenə də toxunur mizrablar telə يئنه ده توخونور ميضرابلار تله  
Pay alanlar yeni paya çalışır. پای آنالار یئنی پایا چالیشیر.

Yarım Ermənistan, yarım Gürcüstan, یاریم ائرمینیستان، یاریم گورجوستان،  
Dərbənd'im Dağıstan, Cənub Farsistan. دربند'یم داغیستان، جنوب فارسستان.  
Gör məndən yarandı nə qədər "ıstan"? گۆر مندین یاراندى نه قده ر "ایستان"؟  
Bu bölənlər daha nəyə çalışır? بو بۆله نلر داها نه یه چالیشیر؟

Bir qalib Xəzər'im, başım, ayağım بیر قالیب خزره ر'یم، باشیم، آیاغیم  
Getdi Qarabağ'im, qolum, qanadım گتدی قاراباغ'یم، قولوم، قانادیم  
İndi nə "ıstan"lar bölüb yaradır, ایندی ده "ایستان"لار بۆلوب یارادیر،  
Veribdir baş-başa hey xosunlaşır? وئریبدير باش-باشا هئی خوسونلاشیر؟

Bəs harda olacaq bu "Azəristan"? بس هاردا اولاجاق بو "آزریستان"؟  
Yoxdur bu ölkənin adını tutan یوخدور بو اولکه نین آدینی توتان  
Hər kim olacaq bu addımı atan هر کیم اولاجاق بو آددیمی آتان  
Ona EL ATASI adı yaraşır. اونا "ائل آتاسی" آدی یاراشیر.

Z. Qafarov ز. قافاروف

۳- متن کامل شعر چنین است:

این مام ایرانزمین دار پاس  
دریغا و دردا خدایا سپاس  
تو این مام ایران زمین دار پاس  
همه جمع گشته بسی کرکسان  
ز جاهل، ز الوات و از ناکسان  
پر از مدعا و پر از قال و قیل  
تو گویی فتاده ز خرطوم فیل  
شده چرخ دولت و هم مرد لنگ  
برفتست نیک، آمده کار ننگ  
نه کس دلخوش و عرصه گشتست تنگ

سگان کرده آزاد و یخ پاره سنگ  
جوان و جوانمرد رفته ز یاد  
همه عشق میهن بگشته ست باد  
همه سفلگان تیغ آهیخته  
به خود از فلز تسمه آویخته  
خروشنند و تازند و آرند یورش  
همه این کنند بهر نان و خورش  
جوان حب میهن ببرده ز یاد  
رها کرده آنرا پرستد نژاد  
به ترفند رخت وطن کرده تن  
همه سر بکار فروش وطن  
نه منطق سخنها همه سرسری  
کشد زوزه گه گرگ خاکستری  
به ظاهر براند زبان مادری  
به باکو گراید نه به آذری  
سخن در دهان سخت باکوپسند  
شده آذری زان دژم هم نژند  
بظاهر حذر دارد از کار دین  
بترکی ثناگوی مزدور دین  
همه مزدگیر و همه شخص زور  
همه چشم دید وطن گشته کور  
همه گشته مفتون و مسحور سحر  
نه عشقی ز بهر وطن هم نه مهر  
دریغا و دردا از این کارکرد  
فروشنند میهن به ترکان زرد  
همه بددلند و همه بدمنش  
همه تند و جاهل و اهل تنش  
کدورت بورزند با پارسی  
نخواهند نیوشند سخن فارسی  
کشیده ز ایرانمان نقشه چند  
به ترکی باکو بدو واژه چند  
یکی **فارسستان** ورا خواندی

دگر جزو میهن نیارایدی  
اگر قصد داری دهی آگهیش  
دهد ناسزا سر به آیین و کیش  
خدایا امان ده ز جاهل و زور  
از آن پیش میهن شود خاک گور

شاعر شعر فوق، لغتنامه زیر را هم در پایان شعر خویش آورده است:

کرکس = پرنده ای مانند لاشخور  
سگان کرده آزاد و یخ پاره سنگ=سگان را رهانیده و سنگ ها را بسته اند  
سفله = پست و ذلیل و خوار  
آهیختن = بیرون آوردن ، نشان دادن  
به خود از فلز تسمه آویخته= همان زنجیر کشان هستند  
همه این کنند بهر نان و خورش = خورش یعنی خوراک و خوردنی  
حب= دوستی  
رها کرده آنرا پرستند نژاد=نژاد پرست شدن برخی از مردم  
همه ریمنی کار ، رخت وطن کرده تن= ریمنی کار یعنی فریبکارانی که خود را وطن دوست نشان میدهند  
کشد زوزه گه گرگ خاکستری=گروه نژاد پرستی از ترکان که مزدور باکو هستند  
دژم=غمگین افسرده  
نژند= پریشان ،هراسناک  
مفتون =سرگشته  
مسحور =جادو شده  
سحر = جادو  
کارکرد=عملکرد و رفتار  
ترکان زرد= ترکان زرد پوستی که هیچ قرابت و خویشی با آذری های ما ندارند  
بدمنش=بد رفتار  
تنش=دشمنی و عصبانیت و بدرفتاری  
کدورت= دشمنی  
نیوشیدن = شنیدن

**گترچه یه هو!**